

An Analysis of the Position of Religion and Religious Sources in Determining the Theory of Value in the Moral System

Seyed Akbar Hosseini Ghale Bahman*

Abstract

Discussion of the relationship between religion and ethics is one of the topics that has been considered by various thinkers and schools for centuries. The important question is whether religion can play a role in the field of morality and be used in organizing the moral system? What was accepted was the granting of a special status to ethics in religion and also a special credit to religious sources and teachings in organizing the moral system. The ethical system, according to this paper, has elements and components such as value theory, fundamental principles, inferential rules, incentives and guarantees of implementation. Value theory is the most important element of the moral system. Based on the findings of this paper, using the method of analysis of religious sources, religion and sources of religious knowledge, can play a role in shaping the theory of value in at least two ways: a. By preparing the foundations on which the foundations of value theory and the moral system are organized, and b. By directly determining the theory of value and explicitly showing the correct value theory. It should be noted that paying attention to ethics as a system and also referring to the role of religion in shaping the most important element of the moral system, namely the theory of moral value, are considered two important innovations of this article

Keywords: Religion, Ethics, Moral System, Value Theory, Foundations of Ethics.

* Associate Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute,
akbar.hosseini37@yahoo.com

Date received: 2023/02/01, Date of acceptance: 2023/04/17



تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی در تعیین نظریه ارزش در نظام اخلاقی

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن*

چکیده

گفت‌وگو از نسبت میان دین و اخلاق از جمله مباحثی است که قرن‌ها مورد توجه اندیشمندان و مکاتب مختلف است. پرسش مهم این است که آیا دین می‌تواند در عرصه اخلاق به ایفای نقش بپردازد و در سامان‌دادن به نظام اخلاقی به کار آید؟ آنچه پذیرفته شد اعطای شأن و مقامی خاص به اخلاق در دین و نیز اعتباری خاص به منابع و معارف دینی در سامان‌دهی سامانه اخلاقی است. سامانه اخلاقی، براساس این نوشتار، دارای عناصر و مؤلفه‌هایی همانند نظریه ارزش، اصول بنیادین، قواعد استنتاجی، مشوق‌ها، و ضمانت‌های اجرائی است. نظریه ارزش مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی است. بر مبنای یافته‌های این نوشتار، با استفاده از روش تحلیل منابع دینی، دین و منابع معرفت دینی دست‌کم به دو صورت می‌توانند در شکل‌دادن به نظریه ارزش نقش ایفا کنند: الف) با تدارک‌دیدن مبانی‌ای که براساس آن مبانی نظریه ارزش و نظام اخلاقی سامان می‌یابد؛ ب) با تعیین مستقیم نظریه ارزش و نشان‌دادن صریح نظریه ارزش صحیح. گفتنی است که توجه‌دادن به اخلاق به مثابه یک نظام و نیز اشاره به نقش دین در شکل‌دادن به مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی، یعنی نظریه ارزش اخلاقی، دو نوآوری مهم این نوشتار تلقی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، نظام اخلاقی، نظریه ارزش، مبانی اخلاق.

* دانشیار، گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، Akbar.hosseini37@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷



۱. مقدمه

بحث و گفت‌وگو در میان اندیشمندان و مکاتب راجع به نسبت میان دین و اخلاق قدمتی بس کهن دارد. در این مباحثات و گفت‌وگوها دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. اندیشمندانی که وارد بحث نسبت دین و اخلاق شده‌اند و یا این که در صدد برآمده‌اند دین و یا اخلاق را تحلیل کنند و یا حتی خواسته‌اند نظام اخلاقی‌ای را سامان بخشند دیدگاه‌ها و نظرهای مختلفی را در این زمینه ارائه کرده‌اند. آنان گاه دین و اخلاق را غیرمستقل از یکدیگر دیده‌اند و گاه مستقل. در فرض نخست، که دین و اخلاق از هم جدا نیستند، سه حالت فرض‌شدنی است: الف) اخلاق از دین گرفته شده و دین از اخلاق، یعنی دین و اخلاق عین هم هستند و آن‌ها هویت واحدی دارند؛ ب) دین از اخلاق گرفته شده است، یعنی دین جزئی از اخلاق است؛ ج) اخلاق از دین گرفته شده است، یعنی اخلاق جزئی از دین است.

اما در فرض دوم، یعنی این که دین و اخلاق از یکدیگر مستقل‌اند، نیز سه صورت قابل تحقق است: الف) دین و اخلاق، به‌عنوان دو پدیده مستقل، سازگاری کلی با هم دارند، یعنی میان آن‌ها و دعاوی‌شان مشکل جدی وجود ندارد؛ ب) دو پدیده دین و اخلاق ناسازگاری و سازگاری جزئی با هم دارند؛ ج) این دو پدیده ناسازگاری و تباین کلی با هم دارند (خزاعی ۱۳۷۷: ۵۲۶-۵۳۱).

ما در این نوشتار، درباب ارتباط دین و اخلاق برخلاف پیروان اخلاق سکولار، بر آن هستیم که اخلاق جزئی از دین است و در عناصر خویش وابستگی خاصی به دین و منابع معرفت دینی دارد. مهم‌ترین وجه وابستگی اخلاق به دین در ناحیه نظریه ارزش اخلاقی به‌عنوان سرچشمه اصول و قواعد اخلاقی است. نوشتار پیش‌رو در مقام بررسی این صورت از وابستگی است؛ به این جهت، نخست دین را تعریف می‌کنیم، سپس معنای موردنظر خویش از اخلاق را ارائه می‌کنیم، و در ادامه دو شکل از تأثیر دین در سامان‌دهی نظریه ارزش اخلاقی را نشان می‌دهیم.

گفتنی است این مقاله در مقام بیان بخشی از وام‌داری اخلاق به دین یعنی تبیین نظریه ارزش اخلاقی است. البته می‌توان گفت تفسیر غایت‌انگار و کمال‌گراست، هرچند ممکن است رویکردهای دیگری نیز در این عرصه قابل‌ارائه و بررسی در نظر گرفته شود.

این نکته هم قابل‌ذکر است که درباب ارتباط دین و اخلاق تاکنون پژوهش‌های مختلفی به‌انجام رسیده و در این باره مقالات و کتب متنوعی به‌تحریر درآمده است. اما آنچه این

نوشتار را از دیگر آثار متمایز می‌کند و وجه امتیاز آن تلقی می‌شود، در گام اول، توجه به عناصر نظام اخلاقی و جایگاه نظریه ارزش در آن نظام است که تنها یک مقاله در این زمینه یافت شده است («تحلیلی بر نظام اخلاقی در ادیان»); در مرحله دوم تبیین تأثیر دین در شکل‌گیری نظریه ارزش اخلاقی در نظام اخلاقی است؛ و در گام سوم تبیین نظریه غایت‌انگار و کمال‌گرا در اغلب ادیان زنده جهان است. از این‌رو، این نوشتار تازگی و دیدگاه نوآورانه خویش را با خود دارد.

۲. مفاهیم

در این نوشتار مفاهیم مهم و اساسی وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها و رسیدن به یک نقطه اشتراک آغاز حرکت غیرممکن خواهد بود. مفاهیمی هم‌چون دین، اخلاق، و نظریه ارزش اخلاقی از این دسته‌اند.

۱.۲ دین چیست؟

اما دین چیست و تأثیر کدام دین در نظام اخلاقی اولاً و نظریه ارزش آن در گام بعدی مدنظر است؟ آیا از هر دین و آیینی انتظار تبیین صحیح و درست نظریه ارزش اخلاقی می‌رود؟ قطعاً پاسخ منفی است. در باب تعریف دین و مکتب، شهید مطهری آورده است:

[منظور از مکتب] یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها، و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد (مطهری ۱۳۸۱: ۵۵).

علامه مصباح یزدی در تعریف دین می‌گوید که دین از سه مؤلفه و عنصر بنیادی تشکیل شده است. بخشی از دین مربوط به اعتقادات است؛ یعنی اصول پنج‌گانه دین: توحید، معاد، نبوت، عدل، امامت، و جزئیات آن‌ها. بخش دوم ارزش‌هایی است که در یک دین معتبر است، به‌ویژه در زمینه اخلاق و ملکه‌های نفسانی؛ مباحثی درباره این‌که چه چیزهایی خوب‌اند و چه چیزهایی بد. مثلاً شجاعت، فداکاری، عدالت، و ظلم‌ستیزی خوب‌اند و اضرار این‌ها بدند. بخش سوم مقررات رفتاری است که از این ارزش‌ها نشئت

می‌گیرد. این دستورات را می‌توان به دو بخش احکام فردی و اجتماعی تقسیم کرد. احکام اجتماعی به‌نوبه خود شاخه‌های متعددی همچون خانواده، اقتصاد، حقوق، سیاست، تجارت، و روابط بین‌الملل را شامل می‌شوند (مصباح یزدی ۱۳۸۹: ۱۰۴).

اکنون، به اعتقاد ما، دین مجموعه‌ای از باورهای الاهیاتی، انسان‌شناختی، و جهان‌شناختی است که بر محور حقیقت غایی سامان یافته و البته در کنار این باورها احکام اخلاقی و شریعت متناسب با آن باورها نیز پدید آمده است. این مجموعه، تحت هدایت مستقیم خداوند برای سعادت انسان به سرمنزل مقصود شکل گرفته است. برخی از تعالیم دین از طریق عقل پاک و خدادادی آدمی و به تعبیری حجت درونی مکشوف می‌شوند و برخی دیگر از طریق وحی الاهی، که بر قلب پیامبران فرستاده می‌شود، آشکار می‌شوند. در حقیقت، دین مجموعه‌ای است که تلاش می‌کند باورهای درست و احکام متناسب با آن باورهای درست را برای انسان مهیا سازد تا آدمی به بی‌راهه کشیده نشود و در نهایت به سعادت جاودان نائل آید (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به حسینی ۱۳۸۸: ۱۷-۲۶).

۲.۲ اخلاق چیست؟

همان‌گونه که بسیار گفته شده است، اخلاق در لغت از ماده «خ ل ق» که مفرد آن به صورت «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای «سرشت و سنجیه» (ابن منظور ۱۴۱۶ ق: ذیل واژه «خلق»)، «ویژگی ذاتی، خوی، حالت طبیعی، طبع و سرشت» است (آذرنوش ۱۳۸۹: ذیل واژه «خلق»). بنابراین، اخلاق در لغت به معنای سرشت و خلق و خوی درونی و رفتار و روحیات آدمی است.

اما اخلاق در اصطلاح معانی و کاربردهای متفاوتی نظیر ۱. صفات راسخ نفسانی؛ ۲. صفات نفسانی؛ ۳. فضایل اخلاقی؛ ۴. نهاد اخلاق زندگی؛ ۵. نظام رفتاری حاکم بر افراد برای اخلاق گفته شده است (فرانکنا ۱۳۷۶: ۲۰). اکنون، در تعریفی که تا اندازه‌ای از معنای اصطلاحی واژه اخلاق نیز بهره جسته است، اخلاق عبارت است از صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شود (مصباح یزدی ۱۳۹۳: ۱۹-۲۳).

اما در این مقام، اخلاق به‌منابۀ نظام اخلاقی (moral system) مدنظر قرار گرفته است و این‌گونه تعریف می‌شود که نظام اخلاقی سامانه‌ای است که در یک جامعه، فرهنگ، دین،

گروه، و ... جریان دارد و رفتارها، صفات، و وضعیت‌های اختیاری پیروان خود را در جهت‌ی خاص هدایت می‌کند. به‌دیگرسخن، اخلاق طراح چگونگی رفتار انسان‌ها با خود، دیگران، خدا، و محیط‌زیست اوست. این نظام و سامانه برای آدمیان تعیین می‌کند که چه صفت و خصلتی درست و چه ویژگی‌ای خطاست (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به حسینی قلعه‌بهمن ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۳۰). به‌عبارت‌دیگر، ارزش‌ها و الزامات اخلاقی در حوزه اوصاف، رفتارها، و وضعیت‌های اختیاری آدمی و ملاک این ارزش‌ها و الزامات را در اختیار می‌نهد و آدمی را به‌سمت رعایت آن‌ها دعوت می‌کند.

نظام اخلاقی در این معنا عناصری دارد که باید بدان‌ها توجه کرد:

۱. بیان نظریه ارزش اخلاقی (theory of moral value) (این‌که ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته‌بودن، و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ آیا غایت‌گرایی راه درست است یا فضیلت محوری و یا وظیفه‌گرایی یا اخلاق مبتنی بر حقوق؟)؛
 ۲. بیان اصول مبنایی و اصلی اخلاق (moral principles) (یعنی اصولی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و احکام اخلاقی بر روی آن‌ها چیده می‌شوند)؛
 ۳. بیان اصول اشتقاقی و اشتقاقی (inferential and derivative rules) (یعنی احکام فرعی که براساس احکام مبنایی به‌دست می‌آیند و صادر می‌شوند)؛
 ۴. بیان عوامل انگیزشی و تحریک‌کننده به‌سوی عمل به احکام اخلاقی (moral motivations) (یعنی امتیازاتی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود)؛
 ۵. بیان ضمانت اجرای احکام اخلاقی (ethical performance guarantee) (جرائمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی در نظر گرفته می‌شود)؛
 ۶. بیان هدف اخلاق و به‌عبارتی بهتر توجیه اخلاقی بودن (moral justification)؛ این‌که اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی خاص صحیح و موجه است؟ (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به همان).
- اکنون و در این نوشتار به نقش دین در معنای موردنظر در شکل‌گیری نظریه ارزش در نظام اخلاقی توجه خاص می‌کنیم.

۳.۲ نظریه ارزش اخلاقی

نظریه ارزش و یا معیار و مناط ارزش اخلاقی به‌مثابه ترازویی است که در آن افعال، صفات، و وضعیت‌های اختیاری انسان قرار می‌گیرد و وزن اخلاقی آن‌ها آشکار می‌شود (بنگرید به

(Schroeder 2008). این ترازو ممکن است برای رفتاری و یا صفتی وزن اخلاقی مثبت و ممکن ب وزن اخلاقی منفی و یا حتی وزن اخلاقی خنثی نشان دهد (بنگرید به مصباح یزدی، ۳۲۸). هم‌چنین، نظریه ارزش‌پشتوانه احکام و گزاره‌های اخلاقی است (Paley 1832: 52). ارجاع احکام و ارزش‌های اخلاقی به ملاک ارزش اخلاقی موجب می‌شود که این دو موجه تلقی شوند و بی‌پایه و مبنا محسوب نشوند.

دیوید مک‌ناتن در بیان نظریه ارزش می‌نویسد: «نظریات اخلاقی در پی فراهم‌آوردن روشی کلی برای حل مسائل اخلاقی خاص هستند؛ روشی موجه برای تعیین این‌که چه انواعی از افعال درست و چه انواعی نادرست‌اند» (مک‌ناتن ۱۳۹۵: ۲۲۹).

به تعبیری روشن‌تر، نظریات اخلاقی برای تعیین رفتارهای اخلاقاً درست و اخلاقاً نادرست استفاده می‌شوند و با این سنججه و معیار می‌توان مسائل اخلاقی را حل و مشکلات آن حوزه را مرتفع کرد (بنگرید به Trusted 1983: 2). در هر نظام اخلاقی اگر به اخلاق نگاهی سامان‌مند داشته باشیم، به‌طور قطع این عنصر مهم‌ترین رکن آن نظام است. سایر ارکان نظام اخلاقی، همان‌گونه که اشاره خواهد شد، به‌نوعی بر این پایه استوار شده‌اند.

در هر نظریه اخلاقی روند استدلالی وجود دارد که از ادعاهای اخلاقی خاص‌تر به مدعیات اخلاقی عام‌تری سیر می‌کند. هر نظریه اخلاقی سه سطح دارد: سطح اول دربردارنده احکام اخلاقی است که ارزش‌های اخلاقی کارها یا افراد را مطرح می‌سازد. این سطح، هدف نهایی استدلال اخلاقی و نقطه‌ای است که در آن تفکر اخلاقی به‌شکل یک توصیه عملی ظهوری می‌یابد. برای مثال، این جمله که «من نباید عمل الف را انجام دهم» حکمی اخلاقی است؛ سطح دوم یک نظریه اخلاقی دربردارنده اصول اخلاقی است که ارزش‌های انواع یا طبقه‌ای از اعمال را نشان داده، در این قالب مطرح می‌شود که: «اعمالی از نوع عمل الف خطا هستند»؛ در سطح سوم و بالاترین سطح، معیارهای اخلاقی قرار دارند که به ارائه ملاکی برای درستی هر عمل می‌پردازند (ویلیامز ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸).

در باب نظریه ارزش تاکنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آن‌ها را می‌توان دست‌کم در چهار قالب طبقه‌بندی کرد:

۱. نظریات ارزش‌گرایانه (teleological views): در این گروه از نظریات، نخست، یک هدف و غایتی که خارج از حوزه اخلاق دارای ارزش است تعیین می‌شود؛ سپس، رفتارها و صفت‌های اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند و در صورتی که

آن هدف را تأمین کنند، به آن رفتارها و صفتهای اختیاری ارزش اخلاقی مثبت داده می‌شود و در صورتی که آن هدف و غایت را تأمین نکنند و خلاف آن را ایجاد کنند، به آنها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود.

نظریات غایت‌انگارانه می‌گویند که ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی، و ... به لحاظ اخلاقی عبارت است از آن ارزش غیر اخلاقی که به وجود می‌آورد. مرجع نهایی مستقیم یا غیرمستقیم باید میزان خیر نسبی ایجادشده یا غلبه نسبی خیر بر شر باشد (فرانکنا ۱۳۷۶: ۴۵).

اندیشمندان عالم راجع به این که چه هدف و غایتی باید در ارزش اخلاقی مدنظر قرار گیرد اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای آن غایت را در وجود انسان و استعدادها و قرار داده و معتقدند کاری خوب است که استعدادها و به‌فعلیت برساند و به تعبیری کمالی را در انسان پدید آورد و گروهی هم آن غایت را در کمال و استعدادها و انسان در نظر نمی‌گیرند، اما با این حال، آن غایت را به‌گونه‌ای راجع به خیر و لذت و سود او تعبیر می‌کنند. گروه اول را معمولاً کمال‌گرا (perfectionist) (بنگرید به Hurka 1998) و دسته دوم را نتیجه‌گرا (consequentialist) (بنگرید به Armstrong 2019) می‌خوانند؛

۲. نظریات فضیلت‌محور (virtue ethics): در این نگاه، آن چه یک رفتار را اخلاقاً خوب تفسیر می‌کند این است که آن رفتار از منشائی انسانی و از فضیلتی انسانی برخاسته باشد (Siep 2005: 84). به‌دیگرسخن، وقتی در اخلاق فضیلت‌محور عملی خوب و درست معرفی می‌شود منظور این است که آن رفتار از منش درست و از فضیلت انسانی سرچشمه گرفته است و وقتی کاری بد ارزیابی می‌شود یعنی آن عمل ریشه‌ای غیر انسانی دارد و به‌نوعی از ابعاد غیر انسانی و حیوانی وی پدید آمده است.

بنابراین، فرد عاری از فضایل اخلاقی و حتی فاقد انگیزه‌های فضیلت‌مندانه اگر با انگیزه‌های سودگرایانه یا برای صرف اطاعت از قانون همان فعلی را انجام دهد که شخص فضیلت‌مند در شرایط او انجام می‌دهد، فعلش ارزش‌مند نیست (خزاعی ۱۳۹۰: ۱۸).

کاری که برعهده فضیلت‌محورهاست این است که باید نخست ابعاد وجودی انسان را معین کنند؛ در ادامه ابعاد انسانی آنها را معین کنند و ابعاد غیر انسانی را هم مشخص کنند؛ و در گام سوم بگویند که آیا برای مثال راست‌گویی نتیجه ابعاد انسانی ماست و یا ریشه در ابعاد حیوانی آدمی دارد؟

۳. نظریات وظیفه‌گرا (deontological ethics): این گونه از نظریات ارزش به‌نوعی نه به محصول و نتیجه اعمال و رفتارهای آدمی نظر دارند و نه به ریشه و خاستگاه آن. ملاک آن‌ها در درستی و خطایی اعمال و رفتارهای آدمی خود آن رفتارهاست؛ یعنی باید آن رفتارها خودشان مورد نظر قرار گیرند که آیا خوب‌اند و یا بد، درست‌اند و یا خطا، بایسته‌اند و یا نبایسته؟ «وظیفه‌گرا معتقد است که عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست یا الزامی باشد، حتی اگر بیش‌ترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه، یا جهان به‌وجود نیاورد» (فرانکنا ۱۳۷۶: ۴۷). وظیفه‌گرایی همواره در برابر غایت‌گرایی اخلاقی تعریف شده است؛ وظیفه‌گرایی رویکردی است که در آن بر درستی و نادرستی عمل به‌جای خوبی و بدی نتایج آن توجه شده است (ادواردز ۱۳۹۲: ۲۹۱).

اما با چه ابزاری باید رفتارها را بررسی کرد تا خوبی و بدی اخلاقی آن رفتار مشخص شود؟ ایمانوئل کانت از عقل عملی (practical reason) سخن می‌گوید و معتقد است که باید آدمی به‌عنوان موجود عاقل به آن‌ها نظر کند و عقل عملی وی حکم کند که چه ارزش اخلاقی‌ای برای آن رفتار در آن مشاهده می‌کند.

اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت اخلاقی است که بر پایه اصالت عقل استوار است ... کانت به خود می‌بالد که اخلاقی را بنا نهاده است که مستقل از متافیزیک است. در نظر کانت ... چنین توصیه می‌شود که عمل منحصراً باید به وسیله تکلیف و به تبعیت از قانون اخلاقی، که در ضمیر انسان مفطور است، انجام گیرد (ژکس ۱۳۵۵: ۱۰۱).

از سوی دیگر، پیروان نظریه امر الهی (divine command theory) هم معتقدند که باید در رفتار مزبور به دنبال یافتن امر و نهی الهی بود که خداوند آیا به آن رفتار امر کرده است که آن فعل خوب گردد و یا نهی کرده است که آن عمل بد تلقی شود.

نظریه امر الهی، که به نام حسن و قبح الهی نیز شناخته شده است، معتقد است که معیار صواب و خطا اراده یا قانون خداست. طرف‌داران این نظریه گاهی می‌گویند که «صواب» و «خطا» یعنی متعلق امر و نهی خدا. آن‌ها حتی اگر هم «صواب» و «خطا» را این‌گونه تعریف نکنند، ولی همگی معتقدند یک عمل یا یک نوع عمل فقط در صورتی صواب یا خطاست - و به این دلیل صواب یا خطاست - که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع داشته است؛ به عبارت دیگر، آنچه نهایتاً عملی را صواب یا خطا می‌سازد این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع نموده است و نه چیز دیگر (فرانکنا ۱۳۷۶: ۷۲-۷۳).

البته گفتنی است که صرف وجود گزاره‌های حاکی از وظیفه و الزام یک مکتب و یا اندیشمند را وظیفه‌گرا نمی‌سازد. مهم داشتن ملاک وظیفه‌گرایی است. برای تشخیص وظیفه‌گرا بودن یک مکتب یا متفکر اخلاقی لازم است با بررسی دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی ایشان به این نتیجه رسید، وگرنه پیروان سایر نظریات نیز گاه در کنار بهره‌گرفتن از احکام و گزاره‌های ارزشی از گزاره‌های الزامی و حاکی از وظیفه نیز بهره می‌برند؛

۴. نظریات حق‌محور (right based ethics): این گروه از نظریات ارزش ملاک خوبی و بدی رفتارها را هماهنگی با حقوق انسانی مدنظر قرار می‌دهند. به‌باور آنان، خوب چیزی است که حقوق انسان‌ها را تأمین کند و بد چیزی است که از بین‌برنده آن حقوق باشد. به‌دیگرسخن، خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی بعد از تعریف حقوق شکل می‌یابند و نه پیش از آن. «حق مقدم بر وظیفه است؛ یعنی وظایف برحسب حقوق تعریف می‌شوند، چنان‌که طرف‌داران اخلاق حق‌محور می‌گویند» (داروال و دیگران ۱۳۸۱: ۱۲).

امروزه در بسیاری از عرصه‌های اخلاق حرفه‌محور این نظریه درباب ارزش اخلاقی به‌کار گرفته شده است و اصول و قواعد اخلاق حرفه‌محور براساس آن تدوین و ارائه می‌شوند.

اکنون یکی از مهم‌ترین وظایف ارائه‌کنندگان هر نظام اخلاقی تبیین و تعیین نظریه ارزش اخلاقی است. این عنصر مهم در نظام اخلاقی می‌تواند محصول تلاش عقلانی آدمیان در نظر گرفته شود (همانند نظریات لذت‌گرا و یا فضیلت‌محور) و یا برخاسته از تجربه (همانند نظریات سودگرا و یا نظریات مبتنی بر رفاه اجتماعی) و یا قرارداد، اما بی‌تردید دین نیز این اقتدار را در خود می‌بیند که در ترسیم نظریه ارزش اخلاقی وارد میدان شود و با بهره‌گرفتن از منابع معتبر خویش انسان‌ها را در یافتن و ساختن نظام اخلاقی موجه یاری رساند. بر این اساس، باید دید در نظام اخلاقی کامل عیار و موجه دین چگونه در تعیین ملاک ارزش اخلاقی و نظریه ارزش اخلاقی نقش ایفا می‌کند. در ادامه، به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳. نقش دین در تعیین ملاک ارزش

دین با بهره‌گرفتن از منابع معرفت دینی دست‌کم به دو شکل در تعیین نظریه ارزش اخلاقی نقش ایفا می‌کند: نخست با تدارک دیدن مبانی صحیح و متقن زمینه را برای رسیدن به یک

نظریه ارزش صحیح و کامل مهیا می‌سازد و دیگر این‌که خود به صورت مستقیم وارد میدان می‌شود و با ادله کافی و مناسب پژوهش‌گر اخلاقی را به مقصود می‌رساند و یک معیار ارزش اخلاقی درخور و شایسته برای او شکل می‌دهد. اکنون و در این مجال نخست بنیان‌هایی را که در شکل‌دادن نظریه ارزش مؤثرند معرفی می‌کنیم و سپس با در نظر گرفتن آموزه‌های دینی و بیاناتی که در منابع دینی یافت می‌شوند به تعیین نظریه ارزش خواهیم پرداخت.

۱.۳ نقش دین در تدارک مبانی صحیح برای رسیدن به ارزش اخلاقی

۱. دین در یک نگاه هستی‌شناختی، با بیان این‌که عالم تک‌ساحتی نیست، هم ساحت مادی دارد و هم ساحت ماورای ماده و آدمی را به این موضوع رهنمون می‌کند که نظریه ارزش لزوماً باید هم ناظر به عالم ماده باشد و هم ناظر به عالم ماورای ماده و عالم غیب. قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع معرفت دینی در اسلام از یکسو وجود عالم محسوس را اظهار می‌دارد و می‌آورد که: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ رَبِّكَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست (نحل: ۱۲)؛ و ازسوی دیگر وجود عالم ماورای ماده و غیب را اذعان می‌دارد. برای مثال، در داستان حضرت مریم، سلام‌الله علیها، ملائکه او را مورد خطاب قرار می‌دهند که خداوند او را بر زنان عالم برگزیده است، قرآن کریم سرچشمه این خبر بر حضرت را عالم غیب معرفی می‌کند؛ عالمی فرامادی و فراتر از عالم محسوس: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۴۴). اکنون بعد از تبیین وجود عالم محسوس و عالم غیب باید به این نکته توجه داشت که همان‌گونه که در آیات بعدی اشاره و گفته شده است، حضرت عیسی علیه‌السلام، به تبع اوصاف و رفتارش، هم در دنیا وجیه و مقبول است و هم در آخرت: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵). صفات و رفتارهای آدمی ضرورتاً باید بر مبنای حقیقت‌داشتن این دو عالم ساخته و پرداخته شوند و خوبی و بدی‌شان با در نظر گرفتن این دو عالم و مقصدی که انسان توان رسیدن به آن را دارد تعیین و تبیین شود. به‌عبارت‌دیگر، خوبی و بدی اخلاقی و یا بایستگی و نبایستگی در حوزه اخلاق نمی‌تواند

صرفاً ناظر به دنیای مادی شود و نیز تنها عالم ماورای مادی عالم را تحت پوشش قرار دهد. نظریه ارزش جامع و کامل نظریه‌ای است که هر دو ساحت عالم را مدنظر قرار می‌دهد. در برابر این منظر، مکاتب مادی‌گرا عالم را صرفاً دارای ساحت مادی دانسته و درباره وجود عالم ماورای مادی رویه انکار را در پیش گرفته‌اند. برای مثال، دان کیوییت عالم را صرفاً همین جهانی می‌داند که با حواس ظاهری قابل مشاهده است و به این ترتیب، باور به عالم ماورای مادی را نابه‌جا معرفی می‌کند (کیوییت ۱۳۷۶: ۳۰۸-۳۰۹). نتیجه اتخاذ چنین مبنایی گرایش به سمت نظریات نتیجه‌گرایانه‌ای است که اخلاق را در جهت تأمین منافع دنیوی تعریف کرده‌اند. اما آیا با مشاهده شواهد فراوان برای وجود عالم ماورای ماده جایی برای انکار آن عالم باقی می‌ماند؟ (بنگرید به حسینی قلعه‌بهمن ۱۳۹۰: ۴۲):

۲. دین با ارائه مبنایی الاهیاتی عرضه داشته است که عالم واجد یک خالق واحد است که مالک و صاحب تمام هستی است. به‌دیگرسخن، آموزه‌های دینی بر آن‌اند که غیر از خداوند متعال هیچ موجودی مالک و صاحب‌اختیار هیچ‌چیزی حتی وجود خودش به‌صورت واقعی و حقیقی نیست. در قرآن کریم آمده است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴) (حشر: ۲۱-۲۴)

او الله است که هیچ معبودی به‌جز او نیست، عالم به غیب و آشکار است، او رحمان و رحیم است (۲۲). او الله است که هیچ معبودی جز او نیست، ملک و منزّه است، سلام و ایمنی‌دهنده است، مسلط و مقتدر است، جبار و متکبر است، آری الله منزّه است از آن شرک‌ها که برایش می‌ورزند (۲۳). او الله است که آفریننده و پدیدآورنده و صورت‌گراست، او اسمائی حسنی دارد، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی اویند و او عزیزی است حکیم (۲۴).

در این نگاه، نظریه ارزش ضرورتاً باید در جهت مالکیت خداوند و مملوکیت غیر او تدوین و ارائه شود. به همین سبب، نظریه ارزش اخلاقی نمی‌تواند تنها سود و یا لذت شخصی آدمی را در نظر بگیرد.

در برابر این نگرش، رویکردهای الحادی قرار دارند که وجود خدایی متعال را منکرند. در این رویکرد، از اساس وجود مالک و مدبری برای عالم منتفی است و بر این اساس،

دیگر جایی برای نظریات کمال‌گرایانه باقی نمی‌ماند. اما آیا با بودن ادله معتبر عقلانی بر وجود خالق عالم، که تدبیر هستی هم به دست اوست، دیدگاه‌های الحادی قابل قبول و معتبر خواهند بود؟ (بنگرید به طباطبایی ۱۳۹۵: ج ۵، ۶۸-۷۴)؛

۳. براساس آموزه‌های دینی و با مبنایی الاهیاتی، حد نصاب توحید، علاوه بر توحید در وجوب وجود و خالقیت، توحید در ربوبیت تکوینی، تشریحی، و الوهیت است؛ یعنی تنها خداوند متعال است که تحقق عالم به دست اوست و تنها هموست که توان تشریح و تنظیم باید و نبایدهای زندگی آدمی را مستقلاً داراست و تنها اوست که شایسته عبادت و پرستش است. بنابر این مبنا، نظریه ارزش اخلاقی باید هم‌خوان با توحید در مراتب گوناگونش باشد (مصباح یزدی ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۷۳). در برابر این مبنا، مهم‌ترین نگرش نگرش‌های انسان‌محورانه قرار دارند. در این رویکرد، انسان مالک و مدبر واقعی هستی در نظر گرفته شده و همه امور عالم باید براساس امیال و خواست‌های او سامان یابد. بر این اساس، اخلاق نیز باید با ملاک انسان‌محورانه سامان یابد و در راه منافع محور اصلی عالم، یعنی انسان، شکل یابد (بنگرید به توکلی ۱۳۸۲: ۴۷). ملاک ارزش اخلاقی نمی‌تواند انسان را محور و مدار خویش قرار دهد و صرفاً در راه تحقق امیال و خواسته‌های غیرالاهی او گام بردارد. بنابراین، اخلاق مبتنی بر حقوق دنیایی انسان‌ها اگر در جهت توحید ربوبی و الوهی خداوند قرار نداشته باشد، اخلاقی درخور و شایسته نیست. آری، اگر این نوع از نظریه ارزش توحید را به معنایی که گفته شد در بر داشته باشد، قابل تأمل و بررسی خواهد بود؛

۴. در تعالیم دینی و در نگاهی الاهیاتی آمده است که خداوند تبارک و تعالی به دوستانش امنیت، آرامش، و اطمینان می‌بخشد. کسی که دوست خدا باشد خداوند متعال به او اطمینان و امنیت در حوادث روزگار و لغزش‌های عالم می‌دهد. خداوند دوستان خود را در حیات پس از مرگ نیز از امنیت و اطمینان خود بی‌بهره نمی‌گذارد. با این مبنا، نظریه ارزش اخلاقی در راه تبدیل انسان به دوست خدا باید گام بردارد و به تعبیر دیگر، معیار ارزش وقتی معیار درست و صحیحی است که انسان را به جمع دوستان خداوند وارد کند تا آدمی در حوادث روزگار در امنیت و اطمینان قرار گیرد؛

۵. در تعالیم دینی و در نگاهی انسان‌شناختی آمده است که انسان موجودی دوساحتی است؛ از یک سو ریشه در خاک و عالم مادی دارد و از سوی دیگر، واجد روحی فرامادی است (سجده: ۷-۹). نظریه ارزش و معیار ارزش به‌طور قطع براساس این مبنا باید هر دو ساحت آدمی را مدنظر قرار دهد و لذا هم نظر به بایسته‌های جسمانی او را لحاظ و هم به

بایسته‌های روحانی وی توجه کند. نظریه‌هایی که فقط قدرت، توان‌مندی، سود، و لذات جسمانی آدمی را لحاظ کرده‌اند نمی‌توانند همهٔ انتظار از آنان برای تعیین خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی رفتارها و اوصاف اختیاری آدمیان را به‌طور کامل پاسخ دهند؛

۶. براساس تعالیم دینی و در تبیینی انسان‌شناختی، آفرینش انسان آفرینشی حساب‌شده و براساس طرح و نقشه‌ای معین انجام شده است. به‌عبارت‌دیگر، هرچند خلقت همهٔ موجودات خلقتی است براساس تدبیر و طرحی ازپیش معین و مشخص، ولی خلقت انسان به‌گونه‌ای خاص مدنظر بوده و به‌شکلی خلقت انسان خلقتی ممتاز است؛ «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ» (طه: ۱۲۱) (خداوند آدم را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد). براساس این مبنا، نظریهٔ ارزش اخلاقی متناسب با آن طرح و تدبیری که برای آفرینش آدمی لحاظ شده است ضروری است شکل یابد و عرضه شود و از آن طرح و تدبیر در آفرینش انسان قدم بیرون نهد. در این تدبیر، خلقت آدمی برای هدایت اوست به مقصدی مشخص و هدفی معین؛

۷. با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در نگاه انسان‌شناختی یکی از اصلی‌ترین طرح‌ها و مقصدها برای حیات انسان خلیفهٔ خدا و جانشین خدا بودن اوست بر روی زمین. خداوند در هنگام آفرینش انسان خطاب به موجودات ملکوتی گفت: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»: به‌یاد آر آن‌گاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه برگمارم. ملائکه گفتند می‌خواهی کسانی را بگماری که در زمین فساد کنند و خون‌ها بریزند (بقره: ۳۰). پس می‌توان این برگزیدگی را در خلیفه الهی او دید. بنابر این مبنا، نظریهٔ ارزش اخلاقی باید به‌گونه‌ای باشد که این مقصد و مقصود را حاصل آورد و البته تکالیف و وظایف او را در این مسیر معین و مشخص کند. روشن است که با فرض جانشینی خدا بر روی زمین توسط انسان، نگه‌داری و مراقبت از زمین برعهدهٔ وی نهاده شده است و تکالیف اخلاقی وی فراتر از خودش و هم‌نوعانش خواهد بود. در این نگاه انسان در برابر حفظ محیط‌زیست نیز مکلف و مسئول در نظر گرفته می‌شود؛

۸. براساس معارف دینی و در تفسیری انسان‌شناختی، انسان موجودی ایستا و ثابت نیست. او ظرفیت‌های وجودی بسیاری با خود دارد. او می‌تواند از عالم اطراف خود آگاهی یابد. او می‌تواند با اراده و علم خویش جهان اطراف خود را تغییر دهد. او می‌تواند در مسیر

تکامل اختیاری گام بردارد و از موجودی پست و دون به عالی‌ترین مراتب ممکن برسد. او می‌تواند محبوب خدا و مقرب درگاه الهی شود. او می‌تواند در سایه قرب الهی شدت وجودی یابد و موجودی کامل‌تر شود و به بیان دیگر، انسان سرشار است از ظرفیت‌ها و توانایی‌های گوناگونی که باید با اعمال و رفتارهای اختیاری خویش آن‌ها را به‌فعلیت برساند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره: ۳۱-۳۲).^۱

اکنون، نظریه ارزش اخلاقی باید متناسب با این مینا در راه به‌فعلیت رسیدن استعدادها و ظرفیت‌های انسان گام بردارد. نظریه ارزشی که صرفاً لذات آدمی را مدنظر قرار داده است نمی‌تواند نظریه ارزش کاملی تلقی شود؛

۹. براساس آموزه‌های دینی و در بیانی انسان‌شناختی، انسان امانت‌دار خداست؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲).^۲ از این امانت با عنوان ولایت الهی یاد کنیم؛ یعنی این‌که انسان در میان موجودات عالم به‌گونه‌ای خلق شده است که می‌تواند با طی طریق کمال به مرحله عبودیت و بندگی محض خدا برسد و با این فعالیت اختیاری خودش از سایر موجودات نیز بالاتر قرار گیرد و در مقام قرب الهی آرامش یابد. این حقیقت او را امانت‌دار خداوند گردانیده است. این‌که آدمی هم بعدی جسمانی دارد که از عالم خاک است و هم بعدی روحانی و الهی وی را تنها موجودی قرار داده است که این استعداد را به ظهور رسانده است. معیار ارزش اخلاقی، با توجه به امانت‌دار بودن انسان، بایسته است که راه را برای عبودیت و بندگی انسان و رسیدن به سرمنزل مقصود هموار و او را به مقام قرب الهی ره‌نمون کند؛

۱۰. مطابق با آموزه‌های دینی و با مبانی انسان‌شناختی، انسان موجودی است دارای کرامت ذاتی. کرامت ذاتی یعنی به او چیزی داده شده است که موجودات دیگر فاقد آن هستند. در آیه کریمه آمده است که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسری: ۷۰).^۳ این آیه کریمه نخست به

تکریم انسان می‌پردازد و در ادامه به برتری و تفضیل او بر دیگر موجودات اشاره می‌کند. در آیه مذکور، هم به انسان تکریم و آدمی و فرزندان آدمی کرامت شده است، یعنی به آن‌ها چیزی داده شده است که به دیگران داده نشده است؛ و هم مورد تفضیل قرار گرفته است، یعنی در ویژگی‌هایی که با دیگر موجودات مشترک است از دیگران برتر و کامل‌تر شده است (همان). عقل آدمی موهبتی است که به انسان داده شده و به دیگر موجودات عنایت نشده است. با عقل و قدرت تفکر و اندیشه، آدمی از جانب خداوند سبحان مورد تکریم قرار گرفته است. اکنون نظریه ارزش اخلاقی اولاً باید با این موهبت الاهی سازگار باشد و ثانیاً برای این بخش از وجود انسان اهمیتی خاص و ویژه در نظر بگیرد؛

۱۱. براساس تعالیم دینی و در نگاهی انسان‌شناختی، فلاح (رستگاری) هم درباره پیروزی‌های دنیایی به کار می‌رود و هم پیروزی‌های اخروی؛ هم پیروزی مادی و هم خوش‌بختی معنوی. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز، و بی‌نیاز زندگی کند (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق: ذیل ماده «فلاح») که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک، و در کمال عزت و سربلندی به سر برد. به‌دیگر سخن، رستگاری و نجات در فرهنگ اسلامی به حیات پس از مرگ و یا امور معنوی اختصاص ندارد و البته در دنیا و امور مادی نیز مطرح می‌شود. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد، سربلند، عزیز، و بی‌نیاز زندگی کند که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک، و در کمال عزت و سربلندی به سر برد (مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۵۳-۱۳۶۶: ج ۱۴، ۱۹۳-۱۹۴). اکنون نظریه ارزش اخلاقی ضروری است که به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی آدمی توجه خاص کند و همانند نظریات نتیجه‌گرا، همانند سودگرایی متداول و لذت‌گرایی اپیکوری، تنها رستگاری و پیروزی دنیوی و یا همانند نظریات کمال‌گرایانه‌ای که در شرق و در آیین بودا دیده می‌شود، فقط کام‌یابی‌های فرامادی را مدنظر قرار ندهد.

به هر تقدیر، در تعالیم دینی مطالب و مبانی بسیاری وجود دارند که راه را در تعیین نظریه ارزش اخلاقی هموار می‌کنند و بدون لحاظ آن مبانی دست‌رسی به یک نظریه ارزش درست و کارآمد ناممکن تلقی می‌شود. آنچه گذشت تأثیر دین و معارف دینی در پیریزی پایه‌های نظریه ارزش اخلاقی است که به‌اجمال و به‌قدر فرصت بررسی شد.

۲.۳ نقش دین در ارائه نظریه ارزش اخلاقی

اشاره شد که نظریه ارزش و یا معیار و مناط ارزش اخلاقی به مثابه ترازویی است که در آن افعال و صفات و وضعیت‌های اختیاری انسان قرار می‌گیرد و وزن اخلاق آن‌ها آشکار می‌شود. این ترازو ممکن است برای رفتاری و یا صفتی وزن و ارزش اخلاقی مثبت نشان دهد و ممکن است وزن و ارزش منفی را برای آن صفت و یا رفتار و یا وضعیت حکایت کند. مسئله مهم و جدی این است که در تعیین این ملاک دین چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ در قسمت قبل، نقش دین در تدارک دیدن مبانی نظریه ارزش مطالعه شد. در این بخش نقش دین در ارائه نظریه ارزش اخلاقی تحقیق می‌شود.

به نظر می‌رسد ادیان الهی گرچه گاه فضیلت محور دیده می‌شوند و گاه وظیفه‌گرا، در نهایت امر بیش‌تر نظام اخلاقی آن ادیان در پی نظریه ارزش غایت‌گرا هستند. تبیین این مسئله بدین قرار است که آن‌ها نخست برای زندگی و حیات انسان غایت و مقصدی را معرفی و تعیین می‌کنند؛ سپس بیان می‌دارند که اگر رفتار یا صفت اختیاری این مقصد را تحصیل کردند، آن افعال و اوصاف اختیاری متصف به خوبی می‌شوند و اگر آدمی را از آن مقصد دور ساختند، آن اوصاف و رفتارهای اختیاری متصف به عنوان بدی و ناپیوستگی می‌شوند (برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به منسکی و دیگران ۱۳۹۳). «فوز» و «فلاح» دو عنوانی هستند که در آیات قرآن کریم به عنوان مقصد حیات انسان در نظر گرفته شده‌اند. در مقابل، مفاهیمی هم‌چون «شقاوت» و «هلاکت» به عنوان خلاف مقصد زندگی انسان معرفی شده است.

اما هدف زندگی چیست؟ در آیین هندو هدف زندگی رهایی (moksa) از چرخه تولد و مرگ (samsara) است که آدمی از آغاز با آن همراه است (Nicholson 2010: 114). در آیین بودا، بوداشدگی و رسیدن به نیروانه (nirvanah) مقصد نهایی زندگی است (نیوانو ۱۳۸۹: ۸۴). در آیین زردشت مهم‌ترین هدف آفرینش انسان رسیدن به پاداش، کمال، و رسایی است (یسن، هات ۲۸، بند ۶). در یهودیت هدف آفرینش انسان خلیفه و جانشین خدا بودن وی بر زمین است (منز میر ۸: ۴-۸). براساس آنچه در عهد عتیق آمده، آفرینش انسان برای تدبیر و اداره موجودات روی زمین است. انسان خلق شد تا بر موجودات زمین حکومت و آن‌ها را اداره کند. در مسیحیت، مطابق با آنچه در اعلامیه شورای لاتران آمده است، آفرینش برای آن است که خداوند جلالش را به‌ظهور برساند و به مخلوقات آن را اعطا کند، چراکه خداوند برای آفریدن دلیلی جز محبت و خیرخواهی‌اش ندارد (بنگرید به Del Filius

DS3002: 1، مقایسه کنید با Lateran Council IV 1215: DS 800. هم‌چنین، می‌توان گفت که پسندیده‌شدن فرد توسط حضرت عیسی نیز از جمله اهداف زندگی آدمی است (دوم قرن‌تیان ۵: ۶-۱۰). اما براساس آیات قرآن کریم، همه هستی از جمله انسان در یک حرکت متعالی به سوی خداوند در حال بازگشت‌اند و نهایت همه عالم رسیدن به خداست: «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»: و فرجام کارها به سوی اوست (لقمان: ۲۲)؛ «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»: و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود (آل عمران: ۱۰۹).

با در نظر گرفتن این آیات و آیات مشابه، کل هستی از خداوند سرچشمه گرفته است و در یک راه صعودی دوباره به سوی او باز خواهد گشت. این حرکت سیری است که برای کل هستی لحاظ شده است و ما نیز در این سیر و حرکت قرار داریم. انسان براساس این میل به حرکت به سوی خداوند نیز در حال تلاش برای رسیدن به غایت هستی است.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»: ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد (انشقاق: ۶).

اما این حرکت و سیر به سوی هدف چگونه است؟ خداوند متعال انسان را به دو صورت به این مقصد راه‌نمایی کرده است: با حجت درونی که همان عقل و نیروهای فطری اوست و با حجت بیرونی که رسولان و فرستادگان هدایت‌گر خدای‌اند.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»: پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید. راستی که خدا به سوی شما تذکارتی فرود فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشن‌گر خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون ببرد (طلاق: ۱۰-۱۱).

پس غایت و هدف زندگی انسان حرکت به سوی خداست و به عبارتی تقرّب به اوست. انسانی که به این مقصد می‌رسد به سعادت رسیده است و پس از مرگ و در قیامت در بهشت الهی ساکن می‌شود (هود: ۱۰۵، ۱۰۸). همو در دنیا به‌واسطه هدایت‌پذیری‌اش دیگر چیزی در دنیا او را هراسان نمی‌کند (بقره: ۳۸) و البته در امنیت کامل قرار می‌گیرد (انعام: ۸۱-۸۲)؛ در سوی مقابل، کسی که به سوی هدف زندگی خویش حرکت نکند دچار شقاوت (هود، ۱۰۵-۱۰۶)، ناامنی (حج: ۳۱)، جهنم (آل عمران: ۱۲)، محرومیت مادی (نحل: ۱۱۲) می‌شود.

اما رسیدن به غایت زندگی در گرو رفتارها، صفات، و وضعیت‌های اختیاری آدمی است. منابع دینی به این موضوع نیز پرداخته و مواردی را ذکر کرده‌اند که انسان را به این غایت می‌رسانند و مواردی را نیز متذکر شده‌اند که انسان را از آن دور می‌کنند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»: به نام خداوند بخشنده مهربان. سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعاً انسان دست‌خوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و هم‌دیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند (العصر: ۱-۳).

پس زندگی انسان دارای هدف و غایتی است که انسان در پی نیل به آن به تلاش و کوشش پرداخته است. اکنون هر رفتار و صفت و وضعیت اختیاری‌ای که این غایت را تدارک ببیند دارای ارزش مثبت اخلاقی است و هرآنچه انسان را از آن دور کند ارزش منفی اخلاقی خواهد داشت. روشن است که این تبیین نوعی تبیین غایت‌گرایانه و کمال‌گرا از نظریه ارزش اخلاقی است.

با این تحلیل، به سهولت می‌توان تبیین نظریه ارزش اخلاقی را در منابع دینی یافت و براساس آن نظام اخلاقی مبتنی بر دین بنا کرد.

گفتنی است در ادیان مختلف راجع به نظریه ارزش به‌ندرت دیدگاهی غیرغایت‌گرایانه مطرح شده است و در صورتی که دیدگاهی متفاوت ارائه شده باشد، غایت‌گرایی بر آن حاکم است و آن نگرش‌ها مقدمه‌ای برای غایت‌گرایی و در طول آن تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، غایت‌گرایی در ادیان تفسیری است که دیگر نگرش‌ها را در خود می‌گیرد و افراد در نهایت آن را برمی‌گزینند.

۴. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های نوشتار حاضر، دین مجموعه‌ای از باورهای الاهیاتی، انسان‌شناختی، و جهان‌شناختی است که بر محور حقیقت غایی سامان یافته است و البته درکنار این باورها، احکام اخلاقی و شریعت متناسب با آن باورها نیز پدید آمده است. این مجموعه، تحت هدایت مستقیم خداوند برای سعادت انسان به سرمنزل مقصود شکل گرفته است. برخی از تعالیم دین از طریق عقل پاک و خدادادی آدمی و به تعبیری حجت درونی مکشوف می‌شود و برخی دیگر از طریق وحی الاهی، که بر قلب پیامبران فرستاده می‌شود، آشکار می‌شود.

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در ... (سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن) ۱۰۱

هم‌چنین اخلاق و نظام اخلاقی سامانه‌ای است که در یک جامعه، فرهنگ، دین، گروه، و ... جریان دارد و رفتارها، صفات، و وضعیت‌های اختیاری پیروان خود را در جهتی خاص هدایت می‌کند. به‌دیگرسخن، اخلاق طراح چگونگی رفتار انسان‌ها با خود، دیگران، خدا، و محیط‌زیست اوست.

نظریه ارزش مهم‌ترین عنصر نظام اخلاقی است و دین و منابع معرفت دینی دست‌کم به دو شکل می‌توانند در شکل‌دادن به نظریه ارزش نقش ایفا کنند: الف) با تدارک‌دیدن مبانی‌ای که براساس آن مبانی نظریه ارزش و نظام اخلاقی سامان می‌یابند؛ ب) با تعیین مستقیم نظریه ارزش و نشان‌دادن صریح نظریه ارزش صحیح.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم فرمود آن‌گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: خبر دهید مرا با اسماء اینان اگر در آن‌چه دعوی شماست راست می‌گویید * و فرشتگان عرضه داشتند: ایزدا، تو پاک و منزهی، ما نمی‌دانیم چیزی جز آن‌چه تو خود به ما تعلیم فرموده‌ای؛ تویی دانا و حکیم * خداوند فرمود آدم، ملائکه را به حقیقت این اسماء آشنا ساز؛ پس چون آدم ملائکه را بدان آگاه ساخت، خدا به ملائکه فرمود: آیا به شما نگفتم که من می‌دانم غیر از آسمان‌ها و زمین را و می‌دانم هرآن‌چه را که آشکار و پنهان دارید».
۲. «ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرض امانت کردیم، همه از تحمل آن امتناع ورزیدند، اما انسان آن امانت را بر دوش کشید، همانا انسان بسیار ستم‌کار و نادان است».
۳. «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و او را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و به آن‌ها از روزی‌های پاکیزه بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود او را برتری بخشیدیم».

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۹)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
- ابن‌منظور (۱۴۱۶ق)، لسان‌العرب، تصحیح امین محمد عبد الوهاب و محمد الصادق العمیدی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ادواردز، پل و بورچرت، دونالد (۱۳۹۲)، دانش‌نامه فلسفه اخلاق، ترجمه ماشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- اوستا.

۱۰۲ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- توکلی، غلامحسین (۱۳۸۲)، «اومانيسم دينی و اومانيسم سکولار»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۱۷ و ۱۸، ۴۵-۶۲، پاییز و زمستان.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی دینی در قرن بیستم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، فصل‌نامه معرفت ادیان، ش ۲۵، ۱۱۳-۱۳۰.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر و امیر خواص (۱۳۸۸)، منشأ دین: بررسی و نقد دیدگاه‌ها، تهران: کانون اندیشه جوان.
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۰)، اخلاق فضیلت، تهران: حکمت.
- خزاعی، زهرا (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، «گزارشی از کتاب اخلاق و دین (ویلیام بارتلی)»، نقد و نظر، س ۴، ش ۱ و ۲، ۵۲۴-۵۳۱، زمستان ۱۳۷۶ و بهار ۱۳۷۷.
- داروال، استیون، آلن گیبارد، و پیتر ریلتن (۱۳۸۱)، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: سهروردی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدارالشامیه.
- ژکس (۱۳۵۵)، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۵)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با تعلیقات مرتضی مطهری، ج ۵، تهران: صدرا.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- کیویت، دان (۱۳۷۶)، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، درباره پژوهش، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، فلسفه اخلاق، محقق: احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تحلیلی بر جایگاه دین و منابع دینی، در ... (سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن) ۱۰۳

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *انسان و ایمان، مجموعه آثار*، ج ۲، تهران: صدرا.
مک‌ناتن، دیوید (۱۳۹۵)، *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: سمت.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۵۳-۱۳۶۶)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
منسکی، ورنر و دیگران (۱۳۹۳)، *اخلاق در شش دین جهان*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.

نهج البلاغه.

نیوانو، نیکو (۱۳۸۹)، *آیین بودا در سوره نیلوفر*، ترجمه ع. پاشایی، قم: نشر ادیان.
ویلیامز، برنارد (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه زهرا جلالی، قم: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها).

Del Filius 1: DS 3002.

Armstrong, W. S. (2019), "Consequentialism", in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Substantive Revision June 3, 2019: <<https://plato.stanford.edu/entries/consequentialism/>>.

Hurka, Th. (1998), "Perfectionism", in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London: Routledge Inc.

Lateran Council IV (1215): DS 800.

Nicholson, A. J. (2010), *Unifying Hinduism: Philosophy and Identity in Indian Intellectual History*, United States of America: Columbia University Press.

Paley, W. D. D. (1832), *Principles of Moral and Political Philosophy*, Boston N.H. Whitakr.

Schroeder, M. (2021), "Value Theory", in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Substantive Revision March 4, 2021: <<https://plato.stanford.edu/entries/value-theory/#pagetopright>>.

Siep, L. (2005), "Virtues, Values, and Moral Objectivity", in: *Virtue, Norms, and Objectivity: Issues in Ancient and Modern Ethics*, Christopher Gill, 83-99, Oxford: Clarendon Press.

Trusted, J. (1983), *Moral Principles and Social Values*, London: Routledge and Kegan Paul.

